



عکس دسته جمعی کنار سکوی نفتی در حال ساخت

همراه ما بودند، یک نفر به عنوان مهندس این بخش و دیگری یکی از کارمندان واحد روابط عمومی شرکت. چند اسکلت گول پیکر زرد رنگ روی زمین قرار داشتند ولی تجهیزات زیادی داخلشان نبود. دانشجویان حلقه‌های دور مهندس زدند و مهندس صحبت‌هایش را آغاز کرد: «به نام خدا، عرض سلام و خیر مقدم، به شرکت ما خوش اومدید. به من گفتن از خودباوری ملی براتون بگم، یعنی گفتن من باید به شما خودباوری تزریق کنم! منم چند جمله به ذهنم میرسه و میگم. ببینید شرکت ما در سال‌های اخیر...» با شنیدن همین جملات اولیه در زیر آفتاب گرم بندرعباس، زیر پوستم سرد شد و بدنم یخ‌زدا گوشم سیاهی رفت و دیگر صدایش را نشنیدم و تمرکزم را از دست دادم. خدایا این چه شروعی بود؟ باید مارادونا را اول کنیم و دروازه‌بان را بچسبیم. چند دقیقه گذشت و مجدداً تمرکز کردم تا صحبت‌هایش را بشنوم. بحث عوض شده بود. خدا خواست و مهندس خوش صحبت ما کم‌کم بحثش گرم شد و از خاطراتش در کشور هلند و تعامل مستقیمش با شرکت‌های غربی از جمله رویال هلند گفت. گفت بعضاً برایش دعوت‌نامه‌های عجیب و پرپولی هم از اروپا فرستاده‌اند اما قصد رفتن ندارد! بعد از گذشت چند دقیقه، همه به صحبت‌های سرشار از احساسات مهندس در رابطه با بدقولی و بدعهدی شرکت‌های اروپایی از جمله توتال فرانسه می‌خکوب شده بودیم. با افتخاری وصف‌نشدنی، از تماماً داخلی بودن تجهیزات و مراحل اکثر فازهای ساخت یک سکوی نفتی در شرایط سخت و ناجوانمردانه تحریم می‌گفت که ناخودآگاه، «دمتون گرم» محکمی گفتم و همگی تشویقشان کردیم. شخصاً دوست دارم فیلم‌هایی که از صحبت‌هایشان گرفته شده را پیدا کنم و چند بار ببینم. عکس دسته جمعی دوم را گرفتیم، مهندس از ما جدا شد و همگی مجدداً سوار اتوبوس شدیم.

مقصود بعدی ما سالن اجتماعات شرکت بود. در این بخش قرار

خندیدیم. یکی از بچه‌های ترم اولی که از استاد سخت‌گیر فیزیک دانشگاه نمره بیست گرفته بود، سوژه‌ی شوخی‌های ما تا آخر روز اول بود. انصافاً مگر یک صنایعی باید فیزیک بیست شود؟ بحث‌های مختلف به نوبت می‌چرخید و جو دوستانه‌ای شکل گرفته بود تا اینکه امیرحسین -مسئول بازدید اتوبوس صنایع- از من اجازه گرفت تا مقصد بازدید روز اول را برای بچه‌ها شرح دهم.

بازدید روز اول اتوبوس صنایع، مجتمع کشتی‌سازی و صنایع فراساحل ایران یا به اختصار «ایزوایکو» بود. طی یک اقدام بشردوستانه، به محض رسیدن وارد سالن غذاخوری شرکت شدیم و بعد هم نماز خواندیم. ساعت حوالی ۱۴ بود که عکس دسته جمعی اول را با شکم سیر گرفتیم و راه افتادیم. زمین این شرکت ۱۱۰ هکتار وسعت دارد و به سبب بزرگی، نمی‌توان داخل آن بدون اتوبوس جابجا شد. اولین بخشی که همگی از اتوبوس پیاده شدیم، بخش ساخت سکوهای نفتی شرکت بود. دو نفر از طرف شرکت برای بازدید امروز

”

گفت بعضاً برایش دعوت‌نامه‌های عجیب و پرپولی هم از اروپا فرستاده‌اند اما قصد رفتن ندارد! بعد از گذشت چند دقیقه، همه به صحبت‌های سرشار از احساسات مهندس در رابطه با بدقولی و بدعهدی شرکت‌های اروپایی از جمله توتال فرانسه می‌خکوب شده بودیم.